

تاطلوع

در

- ۲۷ مقلمه
- ۱۱ برآستان صداقت
- ۱۴ جشن چراغانی
- ۱۷ امید دیدار و دیدار امید
- ۲۲ بهار آمد، بهار آمد
- ۲۵ اذان آغاز
- ۲۶ قرار بی قراران - واگویه با امام عصر (عج)
- ۳۳ ملجاء در ماندگان - واگویه با امام رضا (ع)
- ۳۷ در کوچه باغ دعای جوشن کبیر
- ۳۹ دعای روزهای ماه تجلی
- ۴۱ دعای سحرهای ماه حضور

باران - کتابی برای صبحِ زندگی با الهام از آیات قرآنی ۵۷ - سی باید

بهارنام - ه‌های یاد

- ۴۴ اربعین یاد
- ۵۷ خلوت آرام اعتکاف
- ۱۱۱ اعتماد کنندگان به خدای الرحمن

سرشناسه: رستمی، مهدی، ۱۳۵۵-
 عنوان و نام پدید آور: تا طلوع سحر/مهدی رستمی.
 مشخصات نشر: تهران: عصر، ۱۳۹۲.
 مشخصات ظاهری: ۱۱۹ ص: ۱۳/۵/۱۴/م.س.م.
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۷۳۲-۶۱-۲
 و ضمیمه فهرست نویسی: فیبا
 موضوع: مناجات
 موضوع: نثر فارسی - قرن ۱۴.
 درجۀ بندی کتب: ۱۳۹۲: ۳۲۳/۷/۸
 ردیف بندی دیوبنی: ۲۹۷/۷۷۱
 شماره کتاب شناسی ملی: ۳۳۲۶۷۳۶



۸۸۹۴۹۳۵۱-۸۸۹۴۹۳۵۲

تا طلوع سحر

نویسنده: مهدی رستمی

مدیر هنری و طراح جلد: محبت عریزی

نوبت چاپ: اول، پاییز ۱۳۹۲

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

چاپ: مجتمع چاپ و نشر هنگام

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۷۳۲-۶۱-۲

ناشر: عصر

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

www.asrbook.ir

مقدمه

درست در وسط یک باغ ایستاده بودم به تماشای لحظه‌ی طلوع آفتاب. تا طلوع با شکوه سحر چیزی نمانده بود. پابرهنه روی چمن‌ها به زیارتِ ثنیه‌هایی ایستاده بودم که پرندگان خوش آواز قبل از من، آمدنش را به پایکومی نغمه‌هایشان جشنِ تسبیح گرفته بودند. باران هم ریز ریز صورتم را نوازش می‌کرد.

آرام آرام ذکر یا رحمن مثل غنچه‌ای، نیلوفرانه در مردابی که منم شکفتن آغاز کرد. نمی‌دانی چه لذتی دارد آن هنگامی که باران باشد و صبح در امتدادِ جاده شب یادآوری در انتظارِ رویش آغاز باشد و تو نیز بر مدارِ سلام، خوشتنِ مهربانِ خویش را برسانی به پیامبری که صاحبِ مقامِ محمود است. با سلام و صلوات به پیامبرِ خاتم، آن نگینِ انگشتری رسالت، محمدِ مصطفی (ص)، چشم‌هایم را که تا اکنون بجای بسته بود باز کردم. بی درنگ از نامِ منیرِ کوثر همیشه هستی بخش آغاز کردم. یکان یکانِ زبندگانِ شهامتِ حیدری را به نام و نشان بر لوحِ ضمیر عرضه کردم تا به یادِ خویش بیاورم ریستن در ذکر را.

دیگر نوبتِ قدردانی و دعای سلامتی برای پدر و مادر و خانواده‌ای بود که مرا ادبِ بندگی آموخته بودند. درست در خجسته دمانِ طلوع آفتاب و روشن شدنِ ضمیرِ زمین، خواندم آفریدگار پروردگارِ خویش را به گلبانگِ عهدی نمکین.

گفتم: مهربانا! اگر به مددِ فضل و رحمت، این سلام نامه‌های یاد از رمضانِ جوشش تا غدیرِ کوشش، و از غدیرِ امامتِ علی(ع) تا چشمه همیشه جوشانِ نی‌نوای شهامت و شهادت، به سرانجام یک کتاب رسید، تقدیمش کنم به همسر و همسفرِ مهربانم که حریروار، شکرهایم را به ذکرهای مداومِ اولیای خدای الرحمن پیوند زد. میراثِ مهر او بود ایستادن و در بارانِ رحمتِ خداوندی، تر شدن. اینک نوبتِ ادای آن عهد است: تقدیم به انسانِ ساده‌ای که عشق ورزیدن به آل الله را خوب بلد است.

تقدیم و سپاس

مهدی رستمی